

نهضت ترجمه*

فارسی باستان، ایلامی، آرامی و اکدی نوشته‌اند که می‌توان گفت یک یا دو کتیبه از آن، ترجمه پیام به زبانی دیگر بوده است. همین دو یا سه زبانه بودن کتیبه‌ها سبب شد که بعدها پژوهندگان در تاریخ باستان، آسان‌تر بتوانند رمز آنها را کشف و زبان آنها را پیدا کنند. ترجمه از زبان‌های دیگر همواره در تاریخ ایران حضور داشته است و ایرانیان هرگاه ضرورتی پیش می‌آمد و برای این که در قافله پیشرفت علوم و فنون از دیگران عقب نمانند دست به ترجمه آثار ملت‌های دیگر زده‌اند و تجربیات آنها را در حوزه‌های علمی به تجارب خود افزوده‌اند و به فرهنگ و تمدن خود غنای بیشتری بخشیده‌اند.

اما در ایران سه دوره به داشتن نهضت ترجمه ممتاز است. نخستین نهضت در روزگار ساسانیان، به ویژه در دوره پادشاهی خسرو یکم، معروف به انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹ م) به وجود آمد. در این دوره گندی شاپور در نزدیکی اهواز کنونی به یک مرکز دانشگاهی تبدیل شد و به سرعت رشد یافت و سرانجام جانشین شهرهایی چون انطاکیه، آلژها (آلسا) حران و نصیبین گردید و پایگاهی شد که دانشمندان از جاهای گوناگون در آن گرد آمدند و آثاری را از زبان‌های یونانی و هندی به زبان‌های پهلوی و سریانی (از گویش‌های زبان آرامی) که زبان کلیسای شرقی و زبان علم در آسیای غربی بود، ترجمه کنند. به نوشته این‌ندیم، اردشیر بابکان (۲۲۶-۲۴۱ م) کسانی را به سرزمین‌های بیرون

به زبان مقصد انتقال می‌یابد. گاهی تصور می‌شود که مترجم به اعتبار آنکه اثری را از زبان مبدا ترجمه می‌کند، تنها سد زبان را که مانع از انتقال مفاهیم فرهنگی است، می‌شکند و به اعتبار آنکه اثری را به زبان فارسی برمی‌گرداند، باب زبان را برای حضور یک افق فرهنگی دیگر در افق فرهنگی خودی فراهم می‌سازد. گویی معنا حساب جداگانه‌ای از زبان دارد و صرفاً از قفس یک زبان به قفسی دیگر رانده می‌شود. اما واقع آن است که مترجم در فرایند ترجمه، با دو افق فرهنگی و معنایی مواجه است، کنش او یک کنش تکنیکی صرف نیست، مترجم در حال یک نقش آفرینی حساس فرهنگی در پیوند افق‌ها و گفت‌وگوی میان فرهنگ‌ها و تمدن‌هاست. لحظاتی را که مترجم صرف بازآفرینی یک واژه و یا یک ایده متعلق به یک افق دیگر در زبان فارسی می‌کند، دو افق را رویاروی هم قرار می‌دهد و آنچه حاصل می‌شود حاصل تعامل دو افق معنایی گوناگون است. او هم امکان مهاجرت ایده‌ای را از افق زبان مبدا به افق دیگر فراهم می‌سازد و هم افق زبان مقصد را بارور از معنای تازه می‌کند و این دقیق‌ترین معنای گفت و گو به روایت فیلسوفان است.

کهن‌ترین اسناد باقی‌مانده از سابقه ترجمه در ایران به دوره هخامنشیان می‌رسد. شاهان هخامنشی در کتیبه‌هایی که از خود به یادگار گذاشته‌اند، پیام‌هایی را که می‌خواستند به آیندگان بدهند به دو گاه سه زبان

خدمت استادان و شرکت‌کنندگان محترم اهل علم و فرهنگ خیرمقدم می‌گوییم و از برگزارکنندگان محترم تشکر می‌کنم.

فرصت مغتنمی یافتیم تا در این نشست با ارائه گزارشی از تاریخ ترجمه در ایران مسائل امروز کشور را در ارتباط با علم و روش انتقال دانش و تجربه مورد توجه قرار دهم و برای آنکه اهمیت ترجمه در میان ملل امروز معلوم شود نخست خبری از یک تجربه مشترک شرقی - غربی می‌آورم.

آکادمی علوم فرانسه به مدت ۳۰۰ سال درباره آثار ابوالوفاء بوزجانی ریاضیدان بزرگ ایرانی به بحث و بررسی پرداخت و هنوز هم محققان بزرگی از فرانسه، جهان اسلام و همچنین ایران در دانشگاه سوربن مشغول ادامه این فعالیت تحقیقاتی هستند تا از ترجمه و انتقال کلیه یافته‌های وی مطمئن شوند.

اصل واژه ترجمه هر چه باشد، خواه از ترزبان (شیرین سخن فارسی)، خواه از تُرکمان پهلوی یا از ترگومای آرامی، این واژه به همین صورتی که امروزه در زبان فارسی به کار می‌رود، به معنی رساندن درست پیامی از یک زبان (زبان مبدا) به زبانی دیگر (زبان مقصد) است. درواقع ترجمه، بازآفرینی طبیعی پیام زبان مبدا در زبان مقصد، نخست در معنی و دوم در سبک است و می‌توان گفت فرآیندی است که طی آن یک پیام نوشتاری یا گفتاری در زبان مبدا با کلیت خود

مرزهای ایران فرستاد تا کتاب‌هایی در خور کتابخانه‌های او گرد آورند و آنها را به زبان پهلوی ترجمه کنند. گویند خسرو انوشیروان کتب فلسفی افلاطون و ارسطو را در ترجمه پهلوی آنها می‌خواند و دیگر شاهان ساسانی آثار یونانی، بابلی، هندی و سریانی را که به پهلوی ترجمه شده بودند می‌خواندند و از مطالب آنها در سیاست مُدُن بهره می‌بردند.

از میانه دوره ساسانی، مدرسه گندی‌شاپور انجمنی بین‌المللی بود که دانشمندان ایرانی، یونانی و هندی در کنار یکدیگر در آن جا زندگی می‌کردند و به فعالیت‌های علمی می‌پرداختند. در اثر ترجمه آثار ملت‌های دیگر و آشنایی ایرانیان با علوم یونانی و هندی پیشرفت‌هایی در برخی از شاخه‌های علوم به دست آمد که مهم‌ترین آنها در زمینه‌هایی چون پزشکی، داروشناسی و نجوم بوده است. بعدها مدرسه گندی‌شاپور حلقه اتصال میان علوم جهان باستان و علوم اسلامی شد و در دوره‌های اسلامی بسیاری از دانشمندان که در آن جا پرورش یافتند به مراکز خلافت در دمشق و بغداد رفتند و به ترویج علوم در آن شهرها اهتمام ورزیدند.

دومین دوره نهضت ترجمه ایران، در روزگار شکوفایی تمدن اسلامی که در میانه سده دوم هجری آغاز شد و در سده‌های چهارم و پنجم هجری به اوج خود رسید، اتفاق افتاد. ایرانیان که در توسعه و تکامل همه جنبه‌های تمدن اسلامی سهم مؤثر داشتند و سرزمین ایران از مراکز مهم این تمدن بود، در نهضت ترجمه فعالیت‌های گسترده کردند و بسیاری از آثار پهلوی و سریانی را به زبان عربی که به جای زبان سریانی، زبان علم و ادب جهان اسلام شده بود، برگرداندند. مسلمانان با الهام گرفتن از وحی قرآنی که نادانان را با دانایان برابر نمی‌داند و احادیث نبوی که دانش‌آموزی را برای مسلمانان فریضه قرار داده است و به آنها سفارش می‌کند تا چین هم شده به دنبال دانش بروند و از گهواره تا گور ره‌ایش نسازند. در این نهضت ترجمه که کمابیش صد و پنجاه سال به درازا کشید بسیاری از آثار بزرگ علمی بزرگان دانش، همچون بقراط و ارسطو و ثئوفراستوس و اقلیدس و بطلمیوس و دیسقوریوس و جالینوس را به عربی ترجمه کردند. تأمل در انواع علوم که توسط دانشمندان مسلمان برای ترجمه انتخاب شد بسیار راهگشاست و نشانگر تسلط مسلمانان بر روش‌های فکر و نحوه استفاده از دانش آن زمان است. علومى مانند طب، نجوم، هیأت، طبیعیات، ریاضیات، الهیات، منطق و فلسفه که در بیت‌الحکمه نیز تدریس می‌شد همه علوم کاربردی زمان خود بوده و در جهت نیاز مسلمانان برای ساختن تمدن جدید به کار می‌رفتند.

تأسیس بیت‌الحکمه یا دارالترجمه در بغداد در سال ۱۸۰ هجری و در پی آن بنیاد گرفتن دارالاحکمه در قاهره که به دست دولت فاطمی قاهره و در رقابت با بیت‌الحکمه بغداد دایر شد، نهضت ترجمه را به اوج شکوفایی خود رسانید و سبب گردید که همه علوم جهان متمدن روزگار باستان، به جهان اسلام انتقال یابد. در دوره تمدن اسلامی ترجمه در دو قلمرو جغرافیایی بیش از دیگر نقاط انجام شده است، یکی در ماوراءالنهر که

مرز جهان اسلام با چین و هند و ترک به شمار می‌آمد و دیگری در غرب آسیا یعنی مرزهای روم.

در کمتر از یکصد سال، تقریباً تمام آثار اساسی شناخته شده آن زمان از زبان‌های مختلف یونانی، رومی، فارسی، پهلوی، هندی، قبطی، نبطی، عبرانی، سریانی و آرامی و برخی زبان‌های دیگر به عربی ترجمه شد.

کار ترجمه به یاری سنتی شفاهی و نانوخته انجام گرفت که همانا وفاداری به متن اصلی بوده است. از این روی است که بسیاری از آثاری که در دوره نهضت ترجمه به عربی برگردانده شده‌اند به مراتب بیش از ترجمه‌های دوره‌های جدید به اصل وفادارند.

لوسین بوکر (۱۸۱۶-۱۸۸۳)، اسلام‌شناس معروف و مؤلف تاریخ مُفَصَّل طب اسلامی می‌نویسد که «ترجمه‌های یونانی به عربی با استادی و دانش بسیار انجام گرفته و بسیار فراتر از ترجمه‌هایی است که بعدها از عربی به لاتین به عمل آمد».

مترجمان مسلمان شرایط زیر را برای ترجمه خوب و مناسب برشمرده‌اند:

- آشنایی و تسلط کافی به زبان‌های مبدا و مقصد.
- اشراف و تسلط بر موضوع.
- انس و الفت داشتن به یک نویسنده خاص.

مسلمانان در مقابل انبوهی از واژگان فنی بیگانه قرار داشتند که در زبان عربی آن روزگار معادلی برای آنان نبود و آنان ناگزیر بودند معادل هر اصطلاحی را در زبان عربی پیدا کنند و یا اصطلاحات جدیدی وضع و جعل نمایند و یا واژه‌های کهن را از نو احیا نمایند و در معنای تازه‌ای بکار برند. کیندی نخستین فیلسوف اسلامی که در روزگار رونق ترجمه می‌زیست در این راه کوشش بسیار کرد. وی علاوه بر تألیف به ترجمه نیز می‌پرداخت و آن را فروتر از تألیف نمی‌دانست. او واژه حکمت را در مقابل اسطقس، طین را در مقابل هیولی و مصوره، را به جای فنتاسیای یونانی، به کار می‌برد. هرچند که بعدها برخی از این اصطلاحات دگرگون شدند. مترجمان مسلمان امانتدار بودند. مترجمی در کمال صداقت می‌نویسد: «در این مقاله مواضعی چند است که چون معنی درستش را نمی‌دانم، تحت‌اللفظی ترجمه کرده‌ام ولی بار دیگر در آن تجدید نظر خواهم کرد و چون معنی صحیح آن را دریافتم، مطلب خود را اصلاح خواهم نمود. ان شاء الله».

توجه تخصصی به ترجمه نیز از اولویت‌ها بود. به عنوان مثال بخش ترجمه در بیت‌الحکمه به واحدهای متعددی تقسیم شده بود و در راس هر واحد یکی از دانشمندان زبان‌دان قرار داشت که بر صحت ترجمه در آن حوزه نظارت می‌کرد. به عنوان مثال یوحنا ابن‌بطریق، ریاست دارالترجمه کتب فلسفی، حجاج‌ابن‌مطّر، ریاست دارالترجمه ریاضی، عمرابن قزّخان طبری، ریاست دارالترجمه نجوم، حنین ابن‌اسحاق ریاست دارالترجمه کتب پزشکی و مسوولیت هماهنگ‌سازی کارهای ترجمه شده و بازبینی و تصحیح (ویرایش) آنها را برعهده داشته‌اند.

نکته مهمی که در تاریخ نهضت ترجمه باید مدنظر داشت آن است که مسلمانان علوم و دانش‌های

بیگانگان را تا آنجا که مقوم اعتقادات خود و یا مفید برای جامعه اسلامی تشخیص می‌دادند ترجمه می‌کردند. مانند منطق، فلسفه، نجوم، پزشکی و ریاضیات. از این رو ادبیات حماسی اساطیری ... هیچگاه و یا بندرت مطمح نظر آنان قرار گرفت.

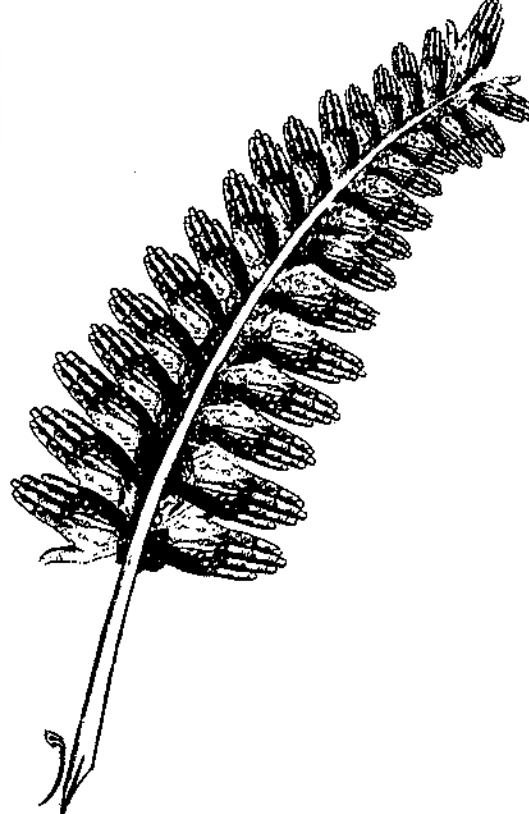
ترجمه‌ها حکم مواد اولیه‌ای را پیدا کردند که ذهن و فکر مسلمانان درباره آن اندیشه کرد و آن را در زیربنای علوم اسلامی به کار برد. دیری نگذشت که مسلمانان خود دستگاه معرفتی متمایزی بنا کردند که در عین حال که مستقل بود به سنت‌های فکری گذشته بستگی داشت. اسلام این سنت‌ها را به میراث برد و از آنها ملکی شخصی برای خود ساخت. دین نوین وارث میراث همه تمدن‌های پیشین پیرامون خود شد و پناهگاهی گردید که در آن سنت‌های گوناگون فکری، با این که در درون یک جهان روحی تازه تغییر شکل داده بودند، آزادانه به حیات خود ادامه دادند. این همه از برکت نیروی ترکیب‌کننده و کامل‌کننده وحی قرآنی به دست آمد. از آن پس، علم در عین آنکه آثار مبادی خود را آشکار می‌سازد، بیش از هر چیز دیگر تجسمی از تحقیق در کیهان و اجزای آن از چشم‌انداز اسلام است، بدان صورت اساسی که در قرآن و حدیث نبوی تجلی یافته است.

در میان مترجمان نامدار این دوره به نام ایرانیانی برمی‌خوریم که در همه زمینه‌های علمی و فکری دوشادوش دیگر مسلمانان به کار ترجمه اشتغال داشتند و آن را در انتقال دادن علوم ملت‌های دیگر به جهان اسلام یاری می‌دادند.

نکته مهم دیگر عدم تعصب در ارتباط بین مسلمانان و دانشمندان پیرو ادیان دیگر بوده است. در نهضت ترجمه، گروه کثیری از دانشمندان یهودی، مسیحی و مسلمان، شرکت داشتند و از مقام و جایگاه ویژه‌ای در جامعه، به ویژه نزد خلفا و دیوانیان برخوردار بودند. بزرگانی چون خاندان نوبختی، خاندان بختیشوع، عبدالله ابن سقّیع، حنین ابن اسحاق و پسرش اسحاق بن حنین که از ایرانیان سریانی بودند، محمد، احمد و حسن بن شاکر که به بنو موسی آوازه داشتند، محمد بن ابراهیم فزاری و بسیاری دیگر، اما هنگامی که کار ترجمه آغاز گردید مسلمانان تنها به ترجمه بسنده نکردند و در کنار ترجمه، کاری خلاصه نیز می‌کردند. از این روی بود که نهضت ترجمه هنوز صدساله نشده بود که بزرگانی چون خوارزمی، فارابی، ابن‌سینا، ابوزید بلخی، ابوالوفای بوزجانی، ابوریحان بیرونی که همگی ایرانی بودند سربرآوردند. نکته گفتنی این که مواجهه مسلمانان با آثار زبان‌های دیگر باعث خودباختگی و از خود بیگانگی نگردید، بلکه به خلاقیت آنها کمک کرد. آنان اندیشیدند که وقتی اقلیدس می‌تواند کتاب هندسه بنویسد، پس آنها نیز می‌توانند در این زمینه کاری بکنند و قضیه‌ای به قضایای او بیفزایند و از ورود جسورانه در عالم علم و اندیشه واهمه‌ای نکردند و برخورد آنها با آثار و اندیشه‌های دیگران اثرگذار بود نه منفعل و اثرپذیر، از همین روی بود که توانستند به ذخیره دانش و فرهنگ بشری چیزهای تازه‌ای بیفزایند و آن را به پیش ببرند.

قدرت تألیف و افزودن به یافته‌های علمی دیگر تمدن‌ها در دوره‌های بعدی تمدن اسلامی تکرار نشد. در واقع همین میراث است که پس از جنگ‌های صلیبی مبنای تمدن غربی می‌شود؛ به گونه‌ای که جرجی زیدان در آداب‌اللغة (ج ۲، صص ۲۴ و ۲۵ و...) بنای تمدن جدید اروپا را بر همان کتابها و مطالعاتی می‌داند که پیشینیان — به ویژه مسلمانان — انجام داده‌اند و می‌گوید: «مهمترین کار اروپائیان در قرون وسطی این بود که سیصد کتاب از عربی به لاتین ترجمه کردند، از جمله ۹۰ کتاب در طبیعیات و فلسفه — ۷۰ کتاب در ریاضیات و نجوم — ۹۰ کتاب در پزشکی — ۴۰ کتاب در ستاره‌شناسی و شیمی.» و در این بین یقیناً سهم «بوعلی سینا» بیش از دیگران است. او که در تمامی زمینه‌های علوم اسلامی، صاحب تألیفات ارزنده‌ای است، آثارش در غرب با دایرة‌المعارف بزرگ طبیی القانون فی الطب مشهور است و او را در غرب «شهریار اطباء» خوانده‌اند و کتاب قانون او، مشهورترین کتاب تاریخ طب است که مدت ۷۰۰ سال در غرب تدریس می‌شده است. در تمامی زمینه‌های علوم بشری، سهم مسلمانان مشهود است. در زمینه علم حساب، اقتباس اعداد سانسکریت و تغییرشکلی که بعداً در این اعداد ایجاد کردند و آنچه که بعدها در اروپا به عنوان اعداد عربی شهرت یافت و استفاده از نظام اعشاری با ترجمه کتاب الحساب محمدبن موسی خوارزمی به لاتین، شناخته شد و کتاب الجبر والمقابله او که نخستین تألیف درباره علم جبر است، نام الخوارزمی، الگوریسم (Algorism) را به این علم در غرب و شرق داد.

از دوره سلجوقیان ترجمه میان ترکی و فارسی و از دوره مغول ترجمه از مغولی و نیز چینی رایج شد. اقدامات خواجه رشیدالدین فضل‌الله در بهره‌گیری از



زبان‌های چینی، ترکی و مغولی از نمونه‌های آن است؛ نیز اقدامات فرهنگی امیر علیشیر نوایی در بهره‌گیری همزمان از ترکی، فارسی و عربی از این نوع هستند و بهترین نمونه جامع‌التاریخ است که حاوی اخبار چینی از منابع چینی است.

نهضت بعدی ترجمه از اواسط دوره قاجار پس از دو شکست سخت ایران از نیروهای روسیه تزاری آغاز شد. ایرانیان که در پی آن برآمده بودند تا با فراگیری علوم اروپایی در برابر دست‌اندازی‌های آن بایستند محصولاتی را برای فراگیری دانش‌های روز مغرب‌زمین به اروپا فرستادند و با تأسیس مدرسه دارالفنون کوشیدند تا عده‌ای از جوانان را در درون کشور با علوم جدید آشنا سازند. در نیمه حکومت ناصرالدین شاه قاجار بود که اداره مستقلی تحت عنوان «دارالطبیای همایونی» به ریاست محمدحسن خان صنیع‌الدوله تشکیل شد و نظارت بر آثار تألیفی و ترجمه‌ای به او واگذار شد. گرچه او توانست ادبا و فضایی نامداری را گردآوری کرده و با همکاری آنها آثار ارزشمندی چون *مرآت البلدان، دُرُزُ الْجَحَانِ فی احوال بنی آشکان، مطلع الشمس*، و نامه دانشوران را منتشر کند، اما آثاری که توسط او در این دوره ترجمه شد عموماً رمان‌های عاشقانه و تخیلی و یا سیاحتنامه بود. مانند خاطرات مادموازل دومونت پاسیه، شرح احوال کریستف کلمب، سیاحتنامه کاپیتان آتراس، سرگذشت خانم انگلیسی، داستان روبنون سوئیسی، طیب اجاری و کنت دوموکریستو، لویی چهاردهم، سه تفنگدار الکساندر دوما.

بدین ترتیب در تمام طول قرن سیزدهم تنها یک رساله از دکارت با نام حکمت ناصریه در سال ۱۲۷۰ یا ۱۲۷۹ قمری ترجمه شد که بعداً ترجمه دیگری از آن توسط محمدعلی فروغی و با عنوان گفتار در روش به کار بردن عقل انتشار یافت. حکمت سقراط نیز در سال ۱۲۹۷ شمسی توسط او ترجمه شد.

اما متأسفانه در این دوره که هزاران کتاب از زبانهای دیگر به زبان فارسی برگردانده شد، رابطه تمدن ما با تمدن غرب رابطه انفعالی نبود و این رابطه به رابطه‌ای اثرگذار تبدیل نشد. در این مرحله آثار ادبی، تاریخ و سیاست، فلسفه و متون نظامی، نجوم، جغرافیا و سفرنامه‌ها ترجمه می‌شوند و جالب آنکه برخی از این آثار مربوط به میراث ایران و اسلام است. مانند تاریخ ایران از سرجان ملک انگلیسی و تاریخ ادبیات ایران ادوارد براون و تاریخ ایران سرپرسی سایکس و از همه مهمتر متخصصانی که با خواندن کتیبه‌ها، تاریخ باستانی ایران را به ما شناساندند! و جالب آنکه همین شناخت مبنای شناخت بعدی ما از خودمان نیز گردید، چون هنوز از این شیفتگی بیرون نیامده‌ایم و نتوانسته‌ایم دلمان را به جایش بازگردانیم. با این ترجمه‌هایی که در این صد و پنجاه سال گذشته از زبانهای دیگر کرده‌ایم که صدها برابر بیش از ترجمه‌های دوره رونق تمدن اسلامی است، هنوز حافظ و مولوی و ابن سینا و بیرونی تازه‌ای از میان سر بر نیاورده است که بتوانیم آنها را در برابر علم و اندیشه جهان غرب علم کنیم و به دانش و فرهنگ بشری چیز تازه‌ای

بیفزاییم.

مرحله دیگر ترجمه از آغاز حکومت رضاخان و همزمان با تمرکز قدرت سیاسی در کشور ایجاد شد که استاد فرزانه مرحوم احمد آرام از پیشکسوتان این دوره است. وی نیاز فرهنگی جامعه را به خوبی می‌شناخت. استاد احمد آرام مترجمی توانا بود که بیشترین تلاش خود را صرف ترجمه آثار جدید به زبان فارسی کرد. ایشان این کوشش بی وقفه را یک «واجب شرعی» می‌خواند و می‌گفت: «من فکر می‌کردم که واجب است ما چیزهای نوینی را بدانیم و مردم ما هم چیزهای نو را بدانند و این را یک واجب شرعی برای خودم تعیین کردم.» وی نخستین اثر خود را در سن ۱۹ الی ۲۰ سالگی در ۱۳۰۲ شمسی منتشر کرد. در آن زمان هیچ‌گونه متن درسی و آموزشی برای دبیرستان‌ها وجود نداشت، از این روی برای جبران این کمبودها به تنهایی یا با همکاری تسی چند به تألیف و ترجمه کتب درسی دست زد.

وجه دیگر تلاش علمی آرام در این زمینه، ترجمه آثار برجسته‌ای پیرامون انتشار علوم، علوم طبیعی در میان مسلمانان بود تا نشان دهد که جوامع اسلامی در گذشته براساس باورهای آگاهانه دینی خود توانستند به قله‌های رفیعی از دانش نائل آیند. ترجمه جلد اول کتاب تاریخ تمدن، اثر معروف ویل دورانت در ۱۳۳۷، انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی در ۱۳۴۲، تاریخ نجوم اسلامی در ۱۳۴۹، علم و تمدن در اسلام در ۱۳۵۱، و تاریخ اسلام کمبریج در ۱۳۷۷ از آن جمله‌اند.

استاد آرام برای معرفی چهره بی‌پیرایه اسلام و تاریخ سرشار از معنویت و عدالت آن، دست به انتشار کتاب‌های ارزشمند و اصیلی زد. بدین منظور کتاب *کیمیای سعادت* اثر معروف امام محمد غزالی را در ۱۳۱۸ شمسی تصحیح و منتشر ساخت. پس از آن کتاب‌های لغات قرآن را در ۱۳۳۱، وعده راست، و علی و دو فرزندش اثر طه حسین را در ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ و *تفسیر معروف فی ظلال قرآن* اثر معروف سیدقطب را تحت عنوان *در سایه قرآن* در دوازده جزء در سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۷، سه حکیم مسلمان در ۱۳۳۵ و *احیای فکر اسلامی*، اثر معروف علامه اقبال لاهوری را در ۱۳۴۶ ترجمه کرد.

در این میان آنچه باعث تشد استاد احمد آرام تلاش‌های خود را در زمینه‌های علمی و فرهنگی با هدف خدمت به مردم انجام دهد شالوده محکمی بود که از دوستی با قرآن و فرهنگ اسلامی داشت. به عنوان حسن ختام، اکنون خبر می‌دهم که کل ترجمه سلیس و روان استاد آرام، رحمت‌الله علیه، از کتاب آسمانی قرآن فراهم آمده است و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی درصدد است که موجبات انتشار این اثر عزیز را فراهم آورد. باشد که ذره‌ای از انبوه دینی که همه ما و فرهنگ ما از آن بزرگوار برعهده داریم، بدین ترتیب ادا شود.

والسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته
 متن سخنان احمد مسجدجامی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در همایش بزرگداشت احمد آرام.